

بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی سید قطب و حسن حنفی

سیده لیلا تقوی سنگدهی^۱

بهرام امانی چاکلی^۲

چکیده: سید قطب از برجسته‌ترین رهبران فکری جریان بنیادگرای اخوان المسلمین بود و حسن حنفی از شاخص‌ترین افراد جریان روشنفکری نومعتزلی به حساب می‌آید. این دو جریان که در سده بیستم میلادی در مصر شکل گرفتند، در جستجوی راه حل برای معضلات عدیده کشورشان، از جمله مشکلات و مباحث سیاسی بودند.

در مقاله حاضر اندیشه‌های سیاسی سید قطب و حنفی به شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی سید قطب بر پایه قرائت از دین قرار داشت. او معتقد به تشکیل حکومت اسلامی و گسترش ایدئولوژی اسلامی و ضمناً مخالف استفاده از اندیشه‌ها و نظام‌های به عاریت گرفته شده غربی در حکومت اسلامی بود. حنفی نیز بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی و گسترش ایدئولوژی اسلامی بر اساس شیوه‌های تبلیغی - تعلیمی و البته در صورت لزوم بر اساس شیوه‌های انقلابی اصرار می‌ورزد. وی برخلاف سید قطب، موافق ارتباط با غرب است و بر استفاده از علوم، فنون و برخی از نظام‌های غربی به همراه نقد آن‌ها در کنار میراث اسلامی تأکید دارد.

واژه‌های کلیدی: مصر، بنیادگرایی، نومعتزلیان، سید قطب، حسن حنفی

۱ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان، sangdehi@yahoo.com
۲ استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه زنجان، amanichacoli@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۲۴، تاریخ تأیید: ۹۱/۷/۱۵

A Comparative Study of Seyyed Qutb and Hassan Hanafi's political thought

Seydeh Leila Taghavi Sangdehi¹
Bahram Amani Chacoli²

Abstract: Seyyed Qutb is the most famous mental leaders in fundamentalist group of Ekhwan ul – Moslemin and Hassan Hanafi is the most important persons of Neomotazilit's intellectual movement in Egypt. These two currents were formed in Egypt in twentieth century and searched solutions for the many problems of their country, including problems and political issues. In the present paper, the political thoughts of Seyyed Qutb and Hanafi has been studied by descriptive -analytical methods. The study shows that the Seyyed Qutb's political thought was based on Interpretation of religion and believed to stablishment of Islamic government and the spread of Islamic ideology and he was also against the use of foreign ideas and systems of government in the West .Hanafi insists on establishment of islamic government and spread of Islamic ideology based on educational and teaching methods, of course, if necessary, based on a way of revolutionary.He agrees communication with western countries Unlike Seyyed Qutb and insists on the use of science, technology, and some of the western systems with their criticism by focusing on Islamic heritage.

Keywords: Egypt , Fundamentalism, Neomotazilits, Seyyed Qutb, Hassan Hanafi.

-
- 1 Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Zanjan University
sangdehi@yahoo.com
 - 2 Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, zanjan University
amanichacoli@yahoo.com

مقدمه

مصر در سده بیستم میلادی از لحاظ سیاسی، اجتماعی، فکری و فرهنگی دچار انحطاط شده بود. در چنین شرایطی و زمانی که میراث فرهنگ و تمدن اسلامی در معرض انواع هجوم‌ها قرار داشت، جریان‌های سیاسی مصر، از جمله جریان اسلام‌گرا و علی‌الخصوص طیف اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، در جستجوی راه حل برای مشکلات بودند. اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب به دو شاخه با جهت‌گیری بنیادگرا و نوگرا تقسیم می‌شدند.

اخوان‌المسلمین، به عنوان یک جریان بنیادگرا که توسط «حسن البنا» در نیمه نخست سده بیستم بنیان گذاشته شد، تلاش می‌کرد از هویت اسلامی در برابر غرب‌گرایی، سکولاریسم و جریان‌های ضد دین محافظت نماید و فعالیت خود را نه تنها حرکتی مصری، بلکه حرکتی اسلامی و جهانی می‌دید که در راه رسیدن به آرمان‌های اسلام کوشش نمود. جمعیت اخوان‌المسلمین سیر تحول و تکاملی را می‌پیمود و در زمان سید قطب در راه رسیدن به اهدافش به خشونت بیشتر روی آورد.

در برابر بنیادگرایان، نومعتزلیان به عنوان یک جریان اسلام‌گرای نوگرا و روشنفکر قرار داشتند که در نیمه سده بیستم توسط امین‌الخولی و محمد احمد خلف‌الله بنیان گذاشته شدند و در حال حاضر یکی از افراد شاخص آنان حسن حنفی است. ایشان تلاش می‌کنند تا با تکیه بر سنت معتزله و ارائه قرائت جدیدی از اسلام و نه با توسل به خشونت و ترور، راه‌های جدید برای حل برخی از مسائل مصر و جهان اسلام بیابند.

هر دو جریان در برابر مسائل مختلف جهان اسلام و وضع سیاسی موجود، به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. البته هم بنیادگرایان یا اسلام‌گرایان مبارز، و هم نومعتزلیان یا اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب، از وضع سیاسی موجود ناراضی هستند، اما برای تغییر این وضع دو شیوه متفاوت در نظر گرفتند.

بر این اساس، مقاله حاضر در نظر دارد به روش توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. مهمترین مؤلفه‌ها و ویژگی‌های حکومت از نظر حسن حنفی و سید قطب چیست؟
 ۲. چه وجوه اشتراک و افتراقی بین اندیشه سیاسی سید قطب و حسن حنفی وجود دارد؟
- هدف از این پژوهش تبیین اندیشه سیاسی سید قطب و حنفی است؛ زیرا نگارندگان بر این

باورند که برخی از آرای سیاسی این دو اندیشمند برای حل بخشی از مشکلات کشورهای اسلامی می‌تواند تاحدودی راهگشا باشد.

نوگرایی اسلامی (اصلاح دینی)

در اوایل سده بیستم میلادی جهان اسلام و مصر در شرایطی نابسامان به سر می‌برد که از مهم‌ترین شاخصه‌های آن فساد اخلاقی، وابستگی رجال سیاسی،^۱ فقر و جهالت، استثمار و استبداد، روی-گردانی از اسلام، وجود جریان‌های غیراسلامی و غرب‌گرا^۲ و به طور کلی انحطاط اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی بود.

جهان اسلام به دلایل یاد شده با مشکلات جدی روبه‌رو شد و چون نتوانست در قبال این فشارها و مشکلات پاسخ مناسب عرضه کند، دچار چندپارگی اندیشه و عمل سیاسی شد. در چنین شرایطی اندیشمندان و متفکران مسلمان در برابر نفوذ بیگانگان و مشکلات و مسائل جهان اسلام سه شیوه در پیش گرفتند که عبارت بودند از: غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و اسلام‌گرایی. اسلام‌گرایی و توجه به اسلام در واقع تلاشی بود تا نشان دهد اسلام می‌تواند در زندگی مسلمانان امروز نقش ایفا کند و از عهده اداره جامعه برآید.

اسلام‌گرایان به دو صورت محافظه‌کار (سنت‌گرا) و جریان تجددخواه (اصلاح‌طلب) بروز یافتند.^۳ جریان اصلاح‌طلبی دینی خود به دو شاخه تمایز تقسیم می‌شد: یکی با جهت‌گیری بنیادگرایانه و سلفی، که سرشاخه آن عبدالوهاب بود؛ و دومی با تمایلات نوخواهانه، که بانی آن سید جمال بود. وجه تمایز اصلی شاخه دوم، با وجود شعارهای مشترک اصلاحی، اعتنای جدی به عقل، فلسفه، اجتهاد و نوآوری محسوب می‌شد؛ ضمناً ایشان در راستای یگانگی ملت‌های مسلمان در برابر خطر تسلط سیاسی و فرهنگی غرب تلاش می‌کردند.^۴ جریان اصلاحی سید جمال و شاگردش عبده مورد توجه طیف‌های مختلف قرار گرفت

۱ ریچارد میشل (۱۳۸۷)، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه سید هادی خسرو شاهی، ج ۲، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چ ۱، صص ۱۳۲-۱۳۴.

۲ همان، ج ۱، صص ۳۴-۳۹.

۳ علی‌اکبر علی‌خانی و همکاران (۱۳۸۴ ش)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی عثمانی، ج ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی، چ اول، صص ۱۵۱-۱۵۷.

۴ حسن حنفی (۱۹۸۹)، الدین و الثورة فی مصر (۱۹۸۱-۱۹۵۲)، ج ۵، الحركات الدينية المعاصرة، قاهره: مکتبه مدبولی، صص ۳۲۸-۳۲۹.

که از جمله می‌توان به نومعتزلیان اشاره کرد. جریان نومعتزلی در مصر توسط کسانی چون امین الخولی و احمد خلف‌الله به وجود آمد. ایشان با الهام از معتزلهٔ قدیم، به مباحث کلامی رویکرد عقلانی داشتند؛ در نتیجه، به عرضهٔ تفسیرهای جدیدی از آموزه‌های دینی پرداختند.^۱ نومعتزلیان با تأکید بر عقل و نیز آزادی و اختیار انسان، بر تفکر سنتی و خشک جمودگرایانه (ضدعقل‌گرایی) حاکم بر جهان اهل سنت خط بطلان کشیدند.

ذکر این نکته نیز لازم است که نومعتزلیان مصر در قالب یک مکتب فکری قرار ندارند و می‌توان ایشان را به دو دستهٔ کلی چپ انقلابی یا اسلامی، که حسن حنفی بانی این جریان است؛ و چپ سکولار تقسیم کرد.^۲ از شخصیت‌های معروف نومعتزلی نیز می‌توان به نصر حامد ابوزید، جابر عصفور، عبدالرحمن بدوی، سلیم العوا و محمد محرم اشاره نمود.

بنیادگرایان (اسلام‌گرایان تندرو)

اخوان المسلمین، جماعت اسلامی، جماعت تکفیر و الهجره، الجهاد و گروه‌های مختلفی را که بر اساس قرآن و سنت نبوی و با تکیه بر اصول بنیادین اسلامی قصد اقامه و اجرای احکام اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی دارند و ضمناً معتقد به خشونت سیاسی برای ایجاد چنین حکومتی هستند، «بنیادگرایان یا رادیکال‌ها» می‌نامند.

بنیادگرایی در واقع حاصل شرایط و زمینه‌های ناسامان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که مصر در اوائل سدهٔ بیستم میلادی با آن مواجه بود. در آن شرایط نابسامان، جمعیت اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸م در «اسماعیلیه» توسط حسن البنا جوان بیست‌ودو سالهٔ تحصیل کردهٔ دارالعلوم (معلم زبان عربی) بنیان گذاشته شد.^۳

ذکر این نکته لازم است که دعوت اولیهٔ حسن بنا کاملاً دعوت دینی و تربیتی بود که قصد

۱ سعیده غروی (۱۳۸۳)، "معرفی معتزلیان معاصر"، مشکوة النور، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۱۳۲.

۲ حسن حنفی (۱۳۸۰)، «تقد گفتمان دینی با تحلیل گفتمان معاصر»، عدالت نژاد، نقد و بررسی‌هایی دربارهٔ نصر حامد ابوزید، تهران: مشق امروز، ص ۵۶.

3 Jahn Calvert (2010), *Sayyid qutb and the origins of radical Islamism*, New York: Chichester, pp. 54-59.

سمیر محمود ابی‌نا، الدر الثمین فی جماعة الاخوان المسلمین، [ابی‌نا، ج‌ا، ابی‌نا]، ص ۲۷؛ عادل حموده (۱۹۹۳)، سید قطب من القرية الی المشقة (سيرة الاب الروحي لجماعات العنف)، قاهره: دارالخیال، ص ۲۱۰؛ جمال البدری (۲۰۰۳)، سیف الاخصر (دراسة فی الاصولية الاسلامية المعاصر)، قاهره: دار قباء، الطبعة الاولى، ص ۳۸؛ حسن حنفی (۱۹۸۹)، ج ۲، ص ۲۶.

اصلاح اخلاقی و دینی جامعه را داشت و کلاً از مسائل سیاسی به دور بود؛ اما اخوان به تدریج در سال ۱۹۳۹م وارد حیات سیاسی شد.^۱ البنا اصول سازمان اخوان را چنین اعلام نمود: جنبشی است سلفی، شیوه‌ای است بنیادگرا، حقیقتی است صوفیانه، نهادی است سیاسی، گروهی است پهلوانی، انجمنی است علمی و فرهنگی، شرکته است اقتصادی، اندیشه‌ای است اجتماعی.^۲

این سازمان در سال ۱۹۴۸م منحل شد. علت انحلال آن، اقدامات تروریستی به منظور براندازی حکومت اعلام شد.^۳ البته پس از مدتی بار دیگر فعالیت خود را آغاز کرد، اما نهایتاً در سال ۱۹۵۴م در پی ترور نافرجام ناصر، شش تن از اعضای رهبری اخوان اعدام و هزار تن از اعضا از جمله سید قطب دستگیر شدند و جمعیت متلاشی گردید.^۴ حتی «الازهر» نیز علیه اخوان حکم صادر کرد و عقاید و فعالیت‌های آن را مورد حمله قرار داد.^۵

نگاهی به سیر تاریخی جمعیت اخوان و اندیشه‌هایش نشان می‌دهد که در برخی دوره‌ها عقاید و نظرات اخوان، تند و خشن و در بعضی زمان‌ها ملایم‌تر و معتدل‌تر بوده است. شاید تندترین نظرات اخوان متعلق به سید قطب باشد که کتاب *معالم فی الطریق او سرلوحه* بسیاری از جمعیت‌ها و حرکت‌های تند اسلامی گردیده است. در دوره او اخوان به خشونت سیاسی و انقلابی روی آورد.

به طور کلی، مهم‌ترین ویژگی‌های اخوان را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد: اعتقاد به حاکمیت خداوند، دعوت به بازگشت به اسلام راستین، پیوند دین و سیاست، تلاش در راستای اجرای شریعت اسلامی، نقد و رد غرب، تلاش برای به دست گرفتن قدرت سیاسی و دولت، اعتقاد به خشونت سیاسی در برخی از شرایط و ...

در این مقاله به بررسی اندیشه سیاسی سید قطب به عنوان نماینده اخوان بنیادگرا، و اندیشه حنفی به عنوان نماینده نومعتزلیان اصلاح طلب می‌پردازیم.

۱ سمیر محمود، همان، ص ۲۹؛ البدی، همان، ص ۸۲.

۲ علی‌خانی، همان، ج ۲، صص ۱۷۸-۱۸۲.

۳ اسحاق موسی الحسینی (۱۳۷۷)، *اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات اطلاعات، ج ۲، ص ۳۷؛ Calvetr, *ibid.*, p.14.

۴ حموده، همان، ص ۲۱۴؛ میشل، صص ۳۱۴-۳۱۹، ۳۲۱، ۴۰۹.

۵ حموده، همان، ص ۲۰۰.

زندگی نامه سید قطب

سید قطب ابراهیم حسین در خانواده‌ای مذهبی در روستای موشا از توابع شهر اسیوط مصر در سال ۱۹۰۶م متولد شد. پدرش فردی میانه‌رو و سید قطب حاصل ازدواج دوم او با زنی به نام فاطیما بود. سید بعد از آموزش‌های ابتدایی و متوسطه، در سال ۱۹۲۹م وارد دارالعلوم و در سال ۱۹۳۳م در رشته زبان و ادبیات عربی موفق به اخذ لیسانس شد^۱ و پس از آن به کار معلمی اشتغال یافت. سید قطب به نویسندگی نیز می‌پرداخت و در برخی از مجله‌های ادبی و سیاسی مثل *الرساله* و *الواء الاثتراکیه* مقاله می‌نوشت.^۲ سید مدتی نیز به عنوان بازرس فنی در آموزش و پرورش کار کرد؛ اما در سال ۱۹۴۰ از این کار انصراف داد.^۳ او در سال ۱۹۴۸ از طرف وزارت معارف مصر به همراه هیئت برای بررسی و مطالعه نظام آموزشی آمریکا به آن کشور سفر کرد و در سال ۱۹۵۰ از آمریکا بازگشت. در همان سال، نخستین ارتباط او با برخی از جوانان عضو اخوان برقرار شد. وی در سال ۱۹۵۳ رسماً به اخوان المسلمین پیوست و رئیس بخش نشر دعوت جمعیت و رئیس هیئت تحریریه مجله آنان شد.^۴

در جریان انقلاب ۱۹۵۲ که منجر به روی کار آمدن نظامیان به رهبری جمال عبدالناصر در مصر شد، اخوان المسلمین و سید قطب نقش مؤثری در پیروزی آنان داشتند؛ حتی سید قطب پس از پیروزی انقلاب سه ماه مشاور امور داخلی مجلس انقلاب بود، اما پس از چندی به علت اختلاف آراء از مجلس کناره گرفت.^۵

اعضای سازمان اخوان، زمانی که سید قطب از معروف‌ترین رهبران فکری آن‌ها بود، بارها در دوره حکومت وقت مصر به رهبری عبدالناصر دستگیر شدند.^۶ نکته درخور ذکر اینجاست که جمال عبدالناصر خودش در سال ۱۹۴۴ عضو اخوان بود و در پیش از انقلاب نیز ارتباط خوبی با اعضای اخوان داشت، اما پس از به‌دست گرفتن قدرت، به علت برخی اختلاف

۱ البدری، همان، ص ۲۶۳؛ حموده، همان، ص ۲۰؛ Calvetr, ibid., pp.25,58,61.

۲ عبدالله عزام [بی‌تا]، *علاق الفکر الاسلامی (الشهید سید قطب)*، پیشاور: مرکز شهید عزام الاعلامی، الطبعة الاولى، ص ۷.

۳ علی منظمی (۱۳۷۵ش)، "سید قطب نویسنده معاصر مصر"، *مجله زبان و ادبیات*، ش ۱۳۹ و ۱۴۰، ص ۱۲۰.

۴ سید قطب [بی‌تا]، *لماذا/عدمونی*، [بی‌جا]: منبر التوحید والجهاد، صص ۶-۷؛ عزام، همان، ص ۵۲؛ علی خانی، ج ۲، همان،

ص ۲۳۰؛ Calvetr, ibid., pp.13-14.

۵ عزام، همان، ص ۲۱.

۶ سید قطب، *لماذا/عدمونی*، صص ۱۶-۱۷؛ الحسینی، همان، ص ۳۷.

نظرها، با اخوان رفتاری خشونت‌بار در پیش گرفت.^۱ زندانی شدن گسترده، اعضای این سازمان به خصوص سید قطب را متحول ساخت. او در سال ۱۹۵۴ زندانی شد و در زندان کتاب معالم- فی الطریق را نوشت؛ کتابی که تاکنون محور اساسی تحوّل و تطور اندیشه اخوان به حساب می‌آید؛ در واقع می‌توان گفت از این زمان به بعد عقاید سید رادیکال شد.^۲ سید قطب پس از آزاد شدن از زندان، این کتاب و کتاب‌های هذا الدین و المستقبل لهذا الدین را منتشر کرد. در پی انتشار این کتاب‌ها دوباره در سال ۱۹۶۵ زندانی شد و به اتهام توطئه علیه نظام سیاسی حاکم به همراه جمعی از دوستانش به اعدام محکوم گشت که این حکم در سال ۱۹۶۶ اجرا شد.^۳ ذکر این نکته لازم است که سید قطب در ایام مبارزاتی خود با شاخه‌های اخوان المسلمین در خارج از مصر، از جمله شاخه اخوان عراق، اردن، سوریه و لیبی ارتباط داشت.^۴

شاید بتوان دوران زندگی سید قطب را بر اساس سطح رویکردهای ایدئولوژیکی‌اش به چهار مرحله تقسیم کرد: دوران الحاد احتمالی، دوره‌ای با رویکرد سکولار اسلامی، دوره گرایش اسلامی معتدل و مرحله رادیکال اسلامی که بیشتر این ایام در زندان بود.^۵ به طور کلی باید گفت که در مرحله چهارم، اندیشه‌های سید قطب بنیادگرایانه و افراطی بود و با این اندیشه‌ها به عنوان برجسته‌ترین شخصیت فکری بنیادگرایی اسلامی معاصر مطرح شده بود.

سید قطب کتاب‌های فراوانی نوشته و اشعار بسیاری گفته است. از اشعارش می‌توان به الشاطی المجهول، حلم الفجر و قافلة الرقیق اشاره نمود؛^۶ و از جمله کتاب‌هایش می‌توان از دوازده کتاب در زمینه ادبیات (از جمله نقد و تحلیل، قصه، تعلیم و تربیت) و بیست و چهار کتاب در زمینه دینی و اجتماعی یاد کرد. تعدادی از معروف‌ترین آثار سید عبارت‌اند از: مهمة الشعراء فی الحیاة، شعر الجيل الحاضر، کتب و شخصیات، النقد الأدبی، طفل من القرية، التصوير الفنی فی القرآن، مشاهد القيامة فی القرآن، دراسات اسلامیه، العدالة الاجتماعیه فی الاسلام، معركة الاسلام و الرأسمالیه، فی ظلال القرآن، خصائص التصور الاسلامی، الاسلام و قوماته، السلام العالمی و الاسلام، هذا الدین،

۱ حموده، همان، ص ۱۱۳.

۲ سید قطب، لماذا اعدمونی، ص ۷؛ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۲، صص ۳۹-۴۹؛ Calvetr, ibid., p. 14.

۳ عزام، همان، صص ۵۲-۵۳؛ البدری، همان، ص ۲۷۳؛ علی خانی، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴ سید قطب، همان، صص ۳۸، ۴۱-۴۳.

۵ علی خانی، همان، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۳۴؛ مجید مرادی (۱۳۸۲ش)، "تقریر گفت‌وگو سید قطب"، فصلنامه علوم سیاسی، ش

۲۱، سال ۶، صص ۱۸۱-۱۸۲.

۶ البدری، همان، ص ۲۶۳.

المستقبل لهذا الدين، معالم في الطريق، الاسلام ومشكلات الحضارة و...^۱

ذکر این نکته نیز لازم است که سید قطب یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های جهان اسلام بود که در زمان حیاتش ایدئولوژی اسلامی را در مصر و جهان اسلام تحت تأثیر خود قرار داد و به خصوص در کشورهایی مانند الجزایر و سوریه بر اندیشه متفکران بسیار اثر گذاشت و هنوز هم اندیشه او محل توجه و بحث اندیشمندان است. بسیاری از آثار او به زبان‌های مختلف، از جمله فارسی، انگلیسی، ترکی، اردو، آلمانی، فرانسوی، مالایی و ... ترجمه شده است.^۲

زندگی‌نامه حسن حنفی

حسن حنفی از نومعزلیان شاخص، متولد سال ۱۹۳۵م در قاهره و دارای مدرک لیسانس و فوق لیسانس فلسفه از دانشگاه قاهره و دکتری آن رشته از دانشگاه سوربن فرانسه است. او در حال حاضر مدیریت بخش فلسفه دانشگاه قاهره را برعهده دارد. حنفی در دهه‌های هفتاد و هشتاد مدتی به عنوان استاد مدعو در دانشگاه فیلادلفیا (۱۹۷۰-۱۹۷۵)، دانشگاه فاس مراکش (۱۹۸۲-۱۹۸۴م)، دانشگاهی در امارات و مشاور علمی دانشگاه سازمان ملل در توکیو (۱۹۸۵-۱۹۸۷م) بوده است.^۳ شهرت اصلی حنفی به دو دلیل است: الف. تحقیق و تألیف بسیار در طرح پژوهشی بزرگ خود با عنوان *التراث والتجديد* ب. تأسیس جریان چپ اسلامی در مصر.^۴ وی از سال ۱۹۶۷ و از زمان شکست اعراب از اسرائیل، با طرح موضوع‌هایی در حوزه‌های عقیدتی و سیاسی، نماینده و سخنگوی چپ اسلامی یا چپ انقلابی در کشورهای عربی نام گرفت.^۵ حنفی حد وسط بین بنیادگرایی و جریان‌های سکولار و جایگزین بنیادگرایی موجود در

۱ سید قطب، همان، صص ۵، ۲۰، عزام، همان، صص ۵، ۵۳؛ البدری، همان، صص ۲۶۷، ۲۶۴؛ منظمی، همان، صص ۱۹، ۲۱؛ علی خانی، همان، ج ۲، ص ۲۳۴.

2 Calvete, ibid, pp. 1-3, 15 .

۳ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۶، صص ۲۸۲-۲۸۳؛ حسن حنفی و دیگران (۱۳۸۰ش)، *میراث فلسفی ما*، گردآورنده فاطمه گوارایی، تهران: یادآوران، ج ۱، ص ۱۲.

۴ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۶، صص ۲۴۵، ۲۵۷؛ حنفی (۱۳۸۰ش)، صص ۱۲-۱۳؛ علی مرشدی زاد (۱۳۸۶)، "حسن حنفی، زندگی، آثار و دیدگاه‌ها"، *رهیافت/انقلاب/اسلامی*، ش ۲، ص ۵۱؛ نصرالله آجانی (۱۳۸۸ش)، "غرب شناسی وارونه؛ نقدی بر غرب شناسی حنفی"، *مجله معرفت فرهنگی/اجتماعی*، ش ۱، ص ۹۰.

۵ حنفی (۱۳۸۰ش)، ص ۱۲.

جوامع اسلامی عصر حاضر را چپ اسلامی می‌داند و بر این باور است که جریان چپ ادامه‌ی جریان اصلاح طلب دینی سید جمال‌الدین، گرایش اعتزالی در اندیشه‌ی دینی و ثمره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی ایران است.^۱ وی که از علاقه‌مندان به انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) است، پس از پیروزی انقلاب به ایران آمد و ضمن دیدار از تهران و قم، با عالمان دینی مباحثه‌های بسیار داشت.^۲ حنفی در طی سال‌های اخیر نیز چند سفر به ایران داشته است و آرزو دارد در برابر نفوذ جریان آمریکایی - صهیونیستی، بین ایران و مصر هم‌پیمانی ایجاد شود.^۳

حنفی کتاب‌های بسیاری به زبان‌های عربی، فرانسوی و انگلیسی نوشته است. از مهم‌ترین کتاب‌های او به زبان عربی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: *من العقیده الی الثوره، من النقل الی الابداع، قضایا معاصره، حوار المشرق و المغرب، الدین و الثوره فی مصر (هشت جلد)، من مانهاتن الی بغداد، موسوعة الحضار العربیة الاسلامیة، هموم الفکر و الوطن (دو جلد)، مقدمه فی علم الاستغراب، الیمین و الیسار فی الفکر الدینی، دراسات اسلامیه، حوار الاجیال، جمال‌الدین الافغانی، من النص الی الواقع، فتنه فیلسوف المقاومة و ...*^۴

در مجموع، آثار علمی حنفی را می‌توان در بازسازی سنت، بازاندیشی بنیان اندیشه‌ی غرب و نظریه‌پردازی‌های جدید خلاصه کرد.^۵

حسن حنفی هر چند از اصلاح‌طلبان شاخص و روشنفکران دینی است، اما آب‌بخورهای فکری و سرچشمه‌های اندیشه‌اش برخاسته از عقاید اخوان المسلمین محسوب می‌شود. وی در زمان دانش‌آموزی خود با تفکر و فعالیت‌های اخوان المسلمین آشنا شد و در سال ۱۹۵۲ م رسماً به اخوان المسلمین پیوست و در زمان دانشجویی در دانشگاه قاهره (۱۹۵۲ - ۱۹۵۶ م) در جنبش

۱ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، صص ۳، ۱۳، ۱۸، ۷۵.

۲ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۶، ص ۲۷۹.

۳ حنفی (۲۰۰۴)، *من مانهاتن الی بغداد، القاهرة: مكتبة الشروق الدولية، الطبعة الاولى، صص ۳۳۶-۳۳۷*.

۴ همان، صص ۴۱۴-۴۱۵.

تألیفات حنفی به انگلیسی عبارت‌اند از:

1 (1977), *Religious Dialogue and revolution, essay on Judaism, Christianity and islam*, Anglo - Egyptian Book shop, Cairo.

2 (1989), *Dialogou Religieux et Revolution*, Anglo-Egyptian Bookshop, Le Cairo.

3 (1989), *Religion , ideology and Development*, Anglo - Egyptian Bookshop, Cairo.

4 (1995), *Islam in modern world*, 2 vols, Angl-Egyptian Book shop, Cairo.

۵ محمدرضا وصفی (۱۳۸۷ش)، *نومعتزلیان*، تهران: نشر نگاه معاصر، ج ۱، صص ۱۳۵-۱۳۶.

اخوان المسلمین به طور فعال شرکت جست.^۱ آنچه باعث جدایی حنفی از اخوان شد، گرایش وی به فلسفه و پدیدارشناسی بود که چندان به مذاق اخوان سنت‌گرا خوش نمی‌آمد؛ با این حال، اندیشهٔ اخوان بر او تأثیر گذاشت،^۲ و چنان‌که خودش می‌گوید، آگاهی دینی وی توسط اخوان المسلمین ایجاد شد، همان‌گونه که اندیشهٔ غربی و آرمان‌گرایی او از فیثته، فیلسوفان فرانسوی و اندیشمندان آمریکایی متأثر بود.^۳ او در عین حال اذعان دارد که خطوط اصلاح‌طلبان از عصر سید جمال تا زمان سید قطب اول (پیش از این که سید قطب به زندان رود و کتاب *معالم را بنویسد*) مورد قبول اوست.^۴ به عبارت دیگر، حنفی مخالف عقاید رادیکالی و بنیادگرایانهٔ سید قطب است که تبلور آن را در کتاب *معالم فی الطریق* می‌توان دید.

حکومت از دیدگاه سید قطب

از آنجا که دستگاه فکری و سیاسی سید قطب بر پایهٔ قرائتش از دین قرار داشت، در مورد شکل و نظام حکومت، صاحب دیدگاه‌هایی بود که با بسیاری از اندیشمندان معاصرش و کسانی که در حال حاضر تحت تأثیر عقاید غربی هستند، متفاوت بود.

سید قطب معتقد به نقش اسلام در تمام جنبه‌های حیات فردی، اجتماعی و سیاسی است و تلاش می‌کند نشان دهد اسلام در درون خود دارای نظام توسعه است. وی اسلام را برنامه‌ای می‌داند که با واقعیت زندگی سروکار دارد. به اعتقاد او، اسلام اگر بخواهد عامل نجات باشد، باید حکومت کند، و شریعت اسلام قادر است با پیشرفت و تجدد حیات بشری هماهنگ باشد.^۵

از مفاهیم اساسی در اندیشهٔ سیاسی سید قطب، حاکمیت است. او معتقد است حاکمیت فقط برای خداست. زندگی بشر از تمام جهات باید به خدا ارجاع داده شود و انسان‌ها نباید در هیچ‌یک از شئون و جوانب زندگی از سوی خود حکم صادر کنند و همواره باید به حکم

۱ سعید عدالت نژاد (۱۳۸۰)، *نقد و بررسی‌هایی در بارهٔ اندیشه‌های نصر حامد ابوزید*، تهران: مشق امروز، ج ۱، صص ۱۹-۲۱.

۲ مرشدی‌زاد، همان، ص ۵۲.

۳ حنفی (۱۹۸۹)، همان، ج ۲، صص ۲۱۷، ۲۲۷-۲۳۶.

۴ حنفی (۱۳۸۰)، همان، ص ۱۴۲.

۵ سیدقطب (۱۳۶۰ش)، *مقابلهٔ اسلام با سرمایه‌داری و تفسیر آیات ربنا*، ترجمه و اقتباس سید محمد رادمنش، تهران: بنیاد

علوم اسلامی، ج ۴، صص ۳۳-۳۴، ۵۳-۵۸؛ سید قطب، همان، صص ۴، ۵۷.

خدا رجوع و از آن تبعیت نمایند. البته حکمرانی خدا در زمین، زمانی محقق می‌شود که شریعت خدا حاکم گردد و تمام امور بر طبق شریعت صورت گیرد. مقصود از شریعت خدا نیز همه آن چیزهایی است که خداوند برای سازماندهی حیات بشری، از جمله اصول اعتقادی، اصول حکومتی، اخلاق و سلوک، تشریح فرموده است و فعالیت‌های فکری و هنری نیز باید به بینش اسلامی و به مصدر الهی آن‌ها ارجاع داده شود.

سید قطب می‌گوید: فرد مسلمان حق ندارد در مسائل مختص به جهان‌بینی یا اصول و مبادی نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از مصدر دیگری جز همان مصدر الهی برنامه بگیرد و فقط باید از فرد مسلمانی که به تقوای او اعتماد کامل دارد بیاموزد؛ ولی علوم محض را، چون شیمی، زیست‌شناسی، پزشکی، صنعت و مدیریت، می‌تواند از مسلمان و غیر مسلمان فرا بگیرد.^۱

به طور کلی، به اعتقاد سید قطب، حاکمیت الهی بر دو پایه است: نخست آن که عبودیت تنها برای خدا باشد، تا از حاکمیت بشر و سلطه طاغوت‌ها رها گردد، که شامل همه نظام‌های دموکراتیک، سوسیالیست و سکولار می‌شود؛ دوم آن که اجتهاد در اموری از شریعت درست خواهد بود که نصی درباره آن در دست نباشد؛ هر چند مشروعیت این اجتهاد منوط به سیادت حاکمیت الهی و عمل به شروط آن است.^۲

باید در نظر داشت که دیدگاه‌های سید قطب در مورد حاکمیت الله، به این معنی نیست که او به یک نظام تئوکراسی محض معتقد باشد؛ بلکه او به احقاق حقوق ملت و روابط متقابل حکومت و ملت نیز اعتقاد دارد.^۳ از نظر او حکومت اسلامی باید عدالت، امنیت، آرامش، آزادی فردی و معاش زندگی مردم را ضمانت نماید. البته در صورتی که مردم فروع دین را نادیده بگیرند، مستوجب مجازات و ضمانت‌های اجرایی شدید از سوی حکومت اسلامی هستند.^۴ در عین حال وی معتقد است در صورتی که حاکم اسلامی رعایت موازین شرعی را نکند، مردم می‌توانند علیه او شورش و انقلاب نمایند. سید قطب به عنوان یک شخصیت انقلابی

۱ سید قطب (آی‌نا)، معالم فی الطريق، [بی‌جا]: منبر التوحید و الجهاد، صص ۲۶-۳۰، ۵۲-۱۱۲، ۱۰۹-۱۱۶، ۱۱۵؛ سید قطب (۱۹۹۳)، المستقبل لهذا الدین، قاهره: دارالشروق، الطبعة الرابعة عشرة، صص ۸۹-۹۰.

۲ سید قطب، معالم فی الطريق، صص ۱۰-۲۰، ۳۱، ۵۵، ۸۳؛ سید قطب (۱۹۹۳)، صص ۲۰-۲۴؛ عزام، همان، صص ۵۶-۶۷، ۶۹-۶۷.

۳ سید قطب (۱۳۶۰)، صص ۶۷-۶۹.

۴ سید قطب (۲۰۰۱)، السلام العالمی و الاسلام، قاهره: دارالشروق، الطبعة الثالثة عشرة، صص ۱۲۴-۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۰-۱۴۴، ۱۶۲-۱۶۸.

اعتقاد داشت که مبادی و اصول اساسی اسلام متضمن یک انقلاب حقیقی کامل علیه ظلم و حکومت‌های ظالم است.^۱

یکی از مسائل مهم در اندیشه سیاسی سید قطب، آنجا که از مردم و حقوق سیاسی-اجتماعی آنان سخن می‌گوید، آن است که او بیشتر به مردان جامعه و نه زنان نظر دارد و موافق حضور سیاسی-اجتماعی زنان نیست. اخوان المسلمین و به‌ویژه سید قطب، هرچند به‌طور کلی بیان می‌کنند که اسلام به لحاظ جنسیت و حقوق انسانی برابری کامل بین زن و مرد برقرار کرده است؛ و هر جا که این دو به لحاظ استعداد، خصلت و مسئولیت برابر باشند، حقوق برابر دارند؛ و هر جا که مانند بحث ارث و شهادت (گواهی) قضایی متفاوت باشند، شأنی متفاوت دارند؛ و ضمناً زن و مرد به لحاظ دینی، معنوی و مالکیت اقتصادی برابری دارند؛^۲ اما برای مخالفت با حق کسب و کار زن در بیرون از خانه و به‌طور کلی حضور سیاسی و اجتماعی زنان، دلایلی دارند: سید قطب معتقد است از آنجا که شالوده جامعه خانواده است و خانواده هم براساس تخصصی بودن کارها بین زن و شوهر سامان می‌گیرد، مهم‌ترین وظیفه خانواده، تربیت نسل آینده است که بر عهده زنان است. اما زنانی که در بیرون از خانه کار می‌کنند، وظیفه اصلی و اساسی خود یعنی پرورش نسل آینده را کنار می‌گذارند و نیروی خود را به جای انسان‌سازی، در تولید مادی و ساخت ابزارآلات صرف می‌کنند که نشان‌دهنده غیر اسلامی بودن و عقب‌افتادگی و جاهلیت جامعه است.^۳ البته سید قطب با وجود آن که بیرون رفتن زن برای کار کردن و به دست آوردن معاش را مسئله دردناکی برای خانواده می‌داند، بر این باور است که در صورت ضرورت و ناچاری باید بدان تن در داد.^۴

اخوان المسلمین و رهبران‌ش، مانند سید قطب، معتقد بودند در شرایط سیاسی، اجتماعی و حقوقی موجود باید از حقوق سیاسی زن که مورد قبول اسلام است چشم‌پوشی کرد تا آن که زن و مرد هر دو از نظر فکری و فرهنگی تکامل یابند، با تعالیم اصیل اسلامی در زمینه وظایف خود آشنا شوند و زمانی که جامعه سالم بدون فسق و گناه تثبیت شد، آن وقت سخن از

۱ همان، صص ۱۲۶-۱۲۷، ۱۷۳.

۲ سید قطب (۱۹۹۲)، *الاسلام ومشكلات الحضارة*، قاهره: دار الشروق، الطبعة الحادية عشر، صص ۶۵-۶۹؛ سید

قطب (۱۳۶۰)، صص ۷۸-۷۹.

۳ سید قطب، *معالم فی الطريق*، ص ۹۹.

۴ سید قطب (۲۰۰۱)، ص ۷۲.

حقوق سیاسی زن، صحیح خواهد بود.^۱

یکی از مفهومی‌های اساسی در گفتمان سیاسی سید قطب واژه جاهلیت است. او معتقد بود در روزگار او تمام جهان در جاهلیتی همانند جاهلیت پیش از اسلام و بلکه وحشتناک‌تر از آن گرفتار است؛ هر چه در پیرامون ایشان است، همه جاهلیت است و برای اجرای برنامه حرکت اسلامی باید خود را از تمام عوامل جاهلی مؤثر بر زندگی رها کنید.

به اعتقاد او، علت جاهلیت تمام جهان تجاوز به فرمانروایی خداوند در زمین و نیز تجاوز به مهم‌ترین ویژگی حاکمیت، یعنی الوهیت است؛ چرا که به جای حاکمیت الله، حاکمیت را به بشر واگذار کرده‌اند و عده‌ای از آن‌ها معبود عده‌ای دیگر شده‌اند؛ در حالی که هیچ حاکمیتی جز حاکمیت خدا و هیچ شریعتی جز شریعت خدا مورد قبول نیست.

حتی سید قطب معتقد بود، جامعه‌ای که افراد آن مسلمان باشند و نماز، روزه و حج به جا آورند، اما شریعت خدا به عنوان قانون در آنجا حاکم نباشد، جامعه اسلامی نخواهد بود و جامعه جاهلی محسوب می‌شود. ضمناً وی معتقد بود کلیه دستاوردهای قدیم و جدید فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، ادیان تطبیقی و نظام‌های اجتماعی در قلمرو اندیشه جاهلی قرار می‌گیرد.^۲

یکی از مفهومی‌های اساسی دیگر در اندیشه سیاسی سید قطب جهاد است. وی جهان را بر اساس ایدئولوژی به دارالاسلام و دارالکفر تقسیم می‌کرد. در نگرش او امت اسلامی به محض تأسیس دولت، مجبور و موظف به ترویج و اشاعه بین‌المللی ایدئولوژی خود از راه جهاد است،^۳ تا بتواند بر سر بشریت، چه مسلمان و چه غیر مسلمان که در وضعیت جاهلی به سر می‌برند، سایه بیفکند.^۴ سید قطب می‌گفت: هیچ‌گاه حق و باطل نمی‌توانند با هم به سر برند و لذا حرکت آزادی‌بخش جهانی تا وقتی که دین از آن خدا شود، هیچ‌گاه متوقف نمی‌گردد. به اعتقاد سید، فکر در جهان بدون مبارزه عملی نمی‌شود و مللی که مبارزه نکنند و برای نجات، سینه‌ها

۱ میشل، همان، ج ۲، صص ۲۰۵.

۲ سید قطب، معالم فی الطريق، صص ۵-۱۵، ۶-۱۱۳، ۱۳، ۴۲، ۷۸، ۹۳؛ سید قطب (۱۹۹۳)، صص ۲۰۱۰؛ سید قطب (۲۰۰۱)، صص ۱۷۲-۱۷۳.

۳ سید قطب [بی‌تا]، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، [بی‌جا]: منبر التوحید والجهاد، صص ۱۳-۱۴؛ سید قطب، معالم فی- الطريق، صص ۵۰-۵۱؛ سید قطب (۲۰۰۱)، ص ۱۲۱؛ مجید خدوری (۱۳۶۹ش)، گرایشهای سیاسی در جهان عرب، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ج ۲، ص ۹۸.

۴ سید قطب، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، صص ۱۳-۱۴.

را در برابر خطرها و مهلکه‌ها قرار ندهند، مستحق آزادی و نجات نیستند.^۱ از این‌رو، سید قطب به خشونت سیاسی و انقلابی معتقد بود. البته ذکر این نکته بسیار ضروری است که تأکید بر جهاد در دورهٔ رادیکالی زندگی فکری سید بیشتر جلوه می‌نماید؛ در حالی که او در دوره‌ای که دارای افکار معتدل سیاسی بود، بر این نکته تأکید داشت که در اسلام صلح یک قاعده و اصل همیشگی است و جنگ تنها در راه عدالت مطلقه، تحقق بخشیدن به رستگاری بشر و به منظور آزادی بشریت از ظلم و ستم و بدبختی تجویز می‌شود و در اسلام جنگ اگر بر اساس تعصب نژادی، منافع مادی، شهرت‌طلبی و غارت‌گری باشد، حرام است و نیز هیچ‌گاه مقصود اسلام از جنگ این نبوده است که مردم را با جبر و اکراه به دستورهایش معتقد سازد و این اندیشه که جنگ در سرشت دعوت اسلامی است، درست نیست.^۲

سید قطب مهم‌ترین ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی را ربّانی بودن، ثبات محور، همگانی و کلی بودن (در برابر ایدئولوژی زمینی و جزئی)، داشتن تعادل و توازن، مثبت و عمل‌گرا بودن، واقع‌گرایی، یکتاگرایی و نهایتاً آزادی انسان می‌دانست.^۳

به طور کلی، سید قطب با رعایت معیارهای یادشده، بهترین نوع حکومت را حکومت شورایی می‌داند. به اعتقاد او، شورا و شرکت‌دادن مردم در کارهای خودشان از اصول اسلامی است و در هر حکومت مشورت و اصل شورا اصل است؛ اما اسلام حد معینی برای طریق مشورت قائل نشده و این مسئله‌ای است که با نیازهای هر زمان باید هماهنگ شود. برای به دست آوردن رأی عمومی باید با تمام مردم مشورت کرد، لذا باید مقدمات آزادی و درستی انتخابات را فراهم آورد و بدون شور و رضای عمومی مردم حکومت عادلانه، عملی نیست.^۴ البته او حاکمیت مردم و اقتدار نمایندگان انتخابی را به «حاکمیت مطلق» خداوند مشروط می‌سازد.^۵ سید قطب معتقد بود برای رسیدن به آمال او در حوزهٔ سیاسی و تشکیل حکومت اسلامی، نیاز به بازآفرینی اسلامی است و برای این کار نیاز به جماعت پیشتازی است که عزم این کار

۱ سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۵۹؛ سید قطب (۱۳۶۰)، ص ۱۰۶.

۲ سید قطب (۲۰۰۱)، صص ۲۳-۳۹.

۳ سید قطب، خصائص النصور الاسلامی و مقوماته، صص ۳۶، ۳۹، ۶۶، ۸۵، ۱۰۸، ۱۵۷، ۱۷۵؛ سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۳۵.

۴ سید قطب (۱۳۶۰)، صص ۶۷-۶۹؛ سید قطب (۲۰۰۱)، ص ۱۲۵.

۵ سید قطب (۲۰۰۱)، صص ۱۲۶، ۱۶۸؛ آنتونی بِلک (۱۳۸۵ش)، تاریخ اندیشهٔ سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز، ترجمهٔ محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات، چ ۱، ص ۵۴۹.

نماید و البته این جمعیت مسلماً نیازمند نشانه‌هایی در راه است که حتماً باید از مصدر نخست این عقیده، یعنی قرآن، فراهم آید و باید با بازگشت به سرچشمه ناب، یعنی قرآن کریم، وضعیت موجود جامعه را که اساساً با جهان‌بینی اسلامی تضادی بنیادی دارد و در وضع جاهلی به سر می‌برد، دگرگون ساخت و از تمام عوامل مؤثر جاهلی که زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده است، رها شد.^۱

حکومت از دیدگاه حنفی

در اندیشه سیاسی حنفی، مفاهیم برگرفته از سنت در کنار واژگانی برگرفته از غرب و مدرنیته بارز است؛ چرا که محیط اسلامی مصر که محل تولد و رشد حنفی بود و نیز فضای فکری و اجتماعی فرانسه و دانشگاه سوربن که محل بخشی از تحصیلات وی محسوب می‌شد، چارچوب فکری و معرفی او را شکل داد. با این حال، می‌توان اظهار نمود که گفتمان سیاسی حنفی با اندیشه اسلامی پیوندی ژرف دارد.

حسن حنفی، با نگاه به سنت اسلامی و نظام‌های غربی، معتقد است که نظام سیاسی اسلام، نظامی مدنی است؛ دولت اسلامی دولتی این‌جهانی است. در باور او نظام اجتماعی اسلام بر پایه ارتباط فرقه‌ها و اقوام با یکدیگر شکل می‌گیرد و عدل و مساوات در این حالت معنا می‌پذیرد. در این نظام، منفعت و مصلحت عمومی بر اساس قانون، اصالت دارد. قانون‌گذاری در دست وکلای ملت است؛ و قانون، حکومت و دولت اسلامی را نیز محدود می‌کند. به اعتقاد او، نزدیک‌ترین نظام به نظام اسلامی در دنیای غرب، نظام دموکراسی است.^۲ وی دموکراسی را امری نهفته در اصل شورا برای حل برخی از مشکلات امروزی جهان اسلام می‌داند؛^۳ لذا به مانند سید قطب به شورا اهمیت می‌دهد.

حنفی با نگرستن به نظام سیاسی غرب و برخلاف سید قطب، حزب را که یکی از نشانه‌های حکومت‌های دموکراتیک است، از ملزومات حکومت‌های جدید، از جمله حکومت اسلامی،

۱ سید قطب، معالم فی الطريق، صص ۷-۸.

۲ حسین سعد (۱۹۹۳)، بین الاصله و التغریب فی الاتجاهات العلمانیة عند بعض المفکرین العرب المسلمین فی مصر، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، صص ۱۵۸-۱۵۹.

۳ حنفی (۱۹۹۰)، قضايا معاصرة فی الفكر العربی المعاصر، ج ۲: بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع، الطبعة الرابعة، ص ۲۷.

می‌داند. به عقیده او، حزب ستون نظام سیاسی و ضامن حفظ مصلحت مردم است.^۱ به اعتقاد حنفی، مردم در حکومت دارای حقوقی هستند و در صورتی که حقوقشان نادیده گرفته شود، می‌توانند با در نظر گرفتن برخی از شرایط، علیه حکومت دست به شورش و انقلاب بزنند.

حنفی به عنوان یک اندیشمند مسلمان، به مانند سید قطب، برخلاف شیوه مرسوم در بین متفکران اهل سنت در طول تاریخ که اجازه خروج علیه حاکم ظالم را نمی‌دادند، در شرایطی مانند ظلم و جبر حاکم، عدم اجرای احکام شرعی و لطمه زدن به مصالح مسلمانان، اجازه خروج و انقلاب علیه حاکمان و نظام ظالم و فاسد می‌دهد^۲ و معتقد است مأموریت او کشف عناصر انقلابی در دین یا ارتباط دین و انقلاب است.^۳ البته حنفی در آثارش شروط متعددی برای اجازه شورش مردم بیان می‌کند که این امر وجه افتراق نظر او با سید قطب است. یکی از مسائل شایان توجه در اندیشه حنفی آن است که او معتقد به مشارکت زنان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است؛ در حالی که سید قطب موافق آن نیست.

حنفی معتقد است: «ما در شرق مسائل و جهان را به صورت جنسی می‌بینیم و ما در سرزمین‌هایمان زن و مرد می‌بینیم و نه آن که آن‌ها را انسان ببینیم، و جهان و عالم را به دو جهان زن و مرد تقسیم می‌کنیم».

به اعتقاد حنفی، زنان امروزه در جهان اسلام همچنان محروم هستند و نمودهای این محرومیت در علم‌آموزی، آموزش، مشارکت در زندگی عمومی و اجتماعی و آزادی مشاهده می‌شود. البته حنفی تأکید دارد که به دست آوردن آزادی فقط مسئله زنان نیست، بلکه مسئله عصر و زمانه است و آزادی زنان به معنای مشارکت آنان در حیات اجتماعی است و این حق طبیعی ایشان محسوب می‌شود و محدودیت زنان مخصوص یک جامعه نیست، بلکه امری همگانی به حساب می‌آید.^۴

البته ذکر این نکته لازم است که مشکل محدودیت زنان مسئله‌ای جهانی است، نه

۱ حسن حنفی (۱۹۹۸)، *التراث و التجديد: موقفنا من ميراث القديم، من العقيدة الى الثورة، العمل و النظر، الامامة*، ج ۵، قاهره: مكتبة مدبولي، صص ۳۸۸-۳۸۹.

۲ همان، صص ۳۳۱-۳۳۷.

۳ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، ص ۵۸.

۴ حسن حنفی (۱۹۸۳)، *قضايا معاصرة في فكرنا المعاصر*، ج ۱، قاهره: الطبعة الاولى، صص ۲۵۳ - ۲۵۵.

مخصوص جوامع اسلامی و شرقی؛ و در غرب هم چنین مسئله‌ای وجود دارد و در آنجا نیز متفکران به این موضوع پرداخته‌اند.

حنفی به طور کلی عقاید سیاسی سید قطب و اخوان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و آنان را وارث هزار سال برداشت محافظه کارانه و راست گرایانه از دین می‌داند که حاکمیت را از آن خداوند می‌داند و گذشته را بر حال ترجیح می‌دهند؛ اما حنفی معتقد است که هر عصری نیاز خاص خود را برای برنامه‌ریزی و آینده‌نگری دارد.^۱ او به تلفیق مدرنیته و سنت و بازخوانی و احیای سنت متناسب با واقعیت زمان معتقد است.^۲

غرب و نحوه ارتباط با آن از منظر سید قطب و حنفی

یکی از شاخصه‌های بنیادگرایان، دشمنی با جهان مدرن و غرب، یا به عبارت دیگر، اندیشه‌های وارداتی از غرب است. برخلاف ایشان، روشنفکران عموماً از اندیشه‌های غربی متأثر هستند؛ لذا در رابطه با غرب و اخذ یا نفی تمدن و اندیشه غربی، موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. در واقع می‌توان گفت، نقد غرب و مدرنیته غربی در گفتمان سیاسی همه جریان‌های سیاسی و فکری جهان اسلام بسیار پررنگ است.

اندیشمندان اخوان المسلمین نسبت به تقلید از غرب به شدت انتقاد می‌کردند و آن را یکی از تنفر برانگیزترین پدیده‌ها می‌دانستند. البته جمعیت اخوان و سید قطب برخی از نمادهای تمدن باخترزمین، مانند دانش و فن را پذیرفت و اعتراف کرد که اسلام می‌تواند از فلسفه، تاریخ، ادبیات و قانون‌گذاری اروپایی چیزهایی بیاموزد؛ اما در حوزه ارزش‌های انسانی و رفتاری نمی‌توان از آن‌ها الگو گرفت.^۳

سید قطب به عنوان یکی از منتقدان فکر و اندیشه غربی و مخالفان حضور غرب در جهان اسلام، معتقد بود که دوران رهبری بشریت به دست غربی‌ها رو به زوال است و باید رهبری نوینی برای بشریت جست؛ چرا که غرب دیگر اندوخته‌ای از ارزش‌ها ندارد تا بتواند به پشتوانه آن جهان را رهبری کند؛ در نتیجه، این اسلام است که می‌تواند برای بشریت، ارزش‌های

۱ حنفی (۱۳۸۰)، صص ۱۳۹-۱۴۰.

۲ حنفی (۱۹۸۳)، ج ۱، صص ۴۹، ۵۸؛ وصفی، همان، ص ۱۳۵.

۳ سید قطب (۱۹۹۲)، صص ۱۶۷-۱۶۹، ۱۷۷-۱۸۳.

نوین و کامل به ارمغان آورد.^۱

به اعتقاد او، به دلیل تفاوت شرایط و عوامل روحی و اجتماعی غرب و شرق، نباید نظام‌ها و رژیم‌های غربی به عاریت گرفته شود.^۲ ضمن آن که روح قانون‌های غربی با روح ملت‌های مسلمان (مصر) دارای تضاد دائمی است و این قانون‌ها از محیطی آمده است که به دلیل تفاوت اجتماعی و تاریخی و مذهبی با وضعیت کشورهای مسلمان، با روحیه مسلمانان از هر نظر بیگانه است.

سید قطب معتقد است، به دلیل آن که هنوز کینه و بغض جنگ‌های صلیبی در افکار و سیاست دولت‌های غربی نقش بارزی ایفا می‌کند، آنان هرگز پیشرفت مسلمانان را نمی‌خواهند و در این مسیر، استعمار اروپایی با استبداد داخلی در کشورهای اسلامی هم‌پیمان می‌شوند تا مردم هرگز برای رشد و پیشرفت، از آزادی و عدالت لازم بهره‌مند نشوند.^۳ البته سید معتقد بود که علت غلبه استعمار غربی بر مسلمانان، نه آهن و آتش و قدرت آنان، بلکه حضور شماری از غرب‌زدگان در جهان اسلام است که غرب را تقدیس می‌کنند و مانند موریانه در مجاری علمی و فرهنگی جوامع اسلامی نفوذ کرده‌اند.^۴

به اعتقاد اخوان و سید قطب، برخورد و درگیری عرب و غرب، نه ستیزه‌ای تصادفی، بلکه نتیجه اجتناب‌ناپذیر برخورد اسلام و مسیحیت بود. ایشان هجوم استعمار غرب به جهان اسلام را شکل تازه‌ای از جنگ‌های صلیبی می‌دیدند و نخستین شرط پیروزی مسلمانان در پیکار با استعمار را طرد فرهنگ غربی می‌دانستند.^۵

یکی از اصطلاحات جالبی که سید قطب به کار می‌برد، اسلام آمریکایی است؛ این اسلام تنها ابزار مقابله با کمونیست‌هاست و در آن، اسلام حکومتی و اسلامی که خواهان رویارویی با دو جبهه غرب و کمونیسم باشد، مورد نظر نیست. سید قطب تأکید داشت که این شکل از اسلام باید طرد شود.^۶

۱ سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۲؛ سید قطب (۱۹۹۳)، صص ۴۸-۵۷.

۲ سید قطب، خصائص التصور الاسلامی و مقوماته، ص ۱۱.

۳ سید قطب (۱۳۶۰)، صص ۲۶-۲۷، ۸۵-۸۹؛ سید قطب (۲۰۰۱)، صص ۱۰۶-۱۰۷.

۴ نصرالله آفاجانی (۱۳۸۹)، "پیشگامان بیداری اسلامی در مصر"، معرفت، ش ۱۵۱، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۵ حمید عنایت (۱۳۵۸ش)، سیری در اندیشه سیاسی عرب از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم، تهران: چاپخانه سپهر، صص ۲۴۰، ۲۴۵.

۶ همان، ص ۱۰۶.

در میان نومعزلیان، حسن حنفی شاخص‌ترین ناقد غرب است. وی به قصد غرب‌شناسی، تألیف‌های متعددی، اعم از مقاله و کتاب، دربارهٔ مکتب‌های فلسفی و شخصیت‌های غربی نگاشته است و ضمناً در کتاب *مقدمه فی علم الاستغراب* برای بررسی و شناخت غرب تلاش مبسوطی صورت داده است. با بررسی این تألیف‌ها موضع حنفی در مورد غرب آشکار می‌شود. حسن حنفی، به مانند سید قطب، مخالف حضور سیاسی غرب در جهان اسلام است و به نوع جدید استعمار غربی، یعنی استعمار سیاسی و فرهنگی، در نوشته‌های خود به کرات اشاره می‌کند.^۱ از نظر او، غرب با استعمار سیاسی مسلمانان، انتقام فتح مستعمرات روم قدیم را از آنان گرفت و ایشان را استعمار کرد. کشورهای مسلمان پس از استقلال ملی، از این نوع استعمار آزاد شدند، اما موج جدید استعمار اقتصادی و سیاسی و فرهنگی هر روز ایشان را وابسته‌تر نمود.

از آنجاکه در زمان حنفی قدرت استعماری نخست جهان، آمریکا محسوب می‌شود، وی در سخن از غرب، بیشترین انتقادات خود را متوجه این کشور می‌کند. به اعتقاد وی، همهٔ اعراب به علل متعدد، از جمله سیطرهٔ سیاسی - نظامی آمریکا بر جهان، حمایت از نظام‌های استبدادی در جهان سوم، مخالفت با حرکت‌های آزادی‌بخش جهان و نیز ترویج و نشر فرهنگ و ارزش‌ها و اسلوب زندگی آمریکایی، از این کشور تنفر و اکراه دارند.^۲

حنفی نیز، مانند سید قطب، از غرب‌زدگی برخی از مسلمانان اظهار تأسف می‌کند و آن را یکی از بیماری‌های فرهنگ معاصر مسلمانان می‌داند که حتی در عرصه‌های علمی و تحقیقاتی نیز رسوخ کرده است؛ به گونه‌ای که محققان در انتخاب و بررسی موضوع‌ها و تحلیل‌ها از غرب تبعیت می‌کنند؛ یعنی حتی موضوع‌ها و مسائل نیز بومی نیستند.^۳

حنفی با وجود انتقادهایی که به غرب سیاسی دارد، بر استفاده از علوم و فنون غربی تأکید می‌ورزد و در عین حال با توجه به ابعاد فرهنگی و تمدنی استعمار نو، در برابر فرهنگ و تمدن غربی موضع منتقدانه می‌گیرد و مخالف موضع دفاعی یا هجومی در برابر آن است. به اعتقاد او، علوم و افکار وارداتی و میراث غربی را باید در کنار میراث علمی مسلمانان نقد کرد؛ چرا که فرهنگ و میراث غرب، فرهنگ و میراث جهانی و فرازمانی نیست، بلکه بازتابی از

۱ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۲ حنفی (۲۰۰۴)، صص ۳۷۸-۳۹۸.

۳ آقاجانی (۱۳۸۸)، ص ۹۴.

افکار و اندیشه‌هایی است که در محیطی خاص و در ظرف زمانی و مکانی معینی که همان تاریخ غرب است، ایجاد شده و امری تاریخی و یکی از مراحل تاریخ بیداری انسان است؛ و نه یگانه تجربه بشری و نه برای کل بشریت. پس باید در حوزه‌های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی این نگاه که غرب، نقش محوری دارد حذف شود، تا شرق همچنان تابع مرکزیت غرب باقی نماند و نیز اساس تقلید محو گردد. به اعتقاد حنفی، انسان می‌تواند جامعه خود را متحول سازد، بدون آن که از غرب تقلید کند. او عقیده دارد که در حال حاضر مسلمانان می‌توانند همانند تجربه تاریخی گذشته، برخی مسائل را به صورت کلی و برخی مسائل را به صورت جزئی از میراث غربی اخذ نمایند و پایه‌گذار علم و دانش شوند.^۱

حنفی نیز، همانند سید قطب، نسبت به هدف‌های غرب بدگمان است و هدف شعارهای به ظاهر انسان‌دوستانه غرب را تسلط و چیرگی بر جهان و از بین بردن وحدت فرهنگی و جمعی ملت‌ها می‌داند و عقیده دارد شعارهای غربی، چون پلورالیسم فرهنگی، جهانی شدن، دهکده جهانی و دنیای پست مدرن، در همین راستا قرار دارد.^۲ حنفی جانشین و رقیب غرب را چپ اسلامی می‌داند که خود مؤسس آن است و معتقد است چپ اسلامی می‌تواند اسطوره جهانی غرب را از بین ببرد و مدافع توده ملت مسلمان باشد.^۳ وی در صدد بر آمده است با تأسیس علم جدیدی به نام غرب‌شناسی، به نجات و رهایی مسلمانان از غرب‌زدگی و سلطه فرهنگ غربی کمک کند.^۴ البته او با وجود تمام انتقادهایی که نسبت به غرب دارد، خواستار رابطه مبتنی بر گفتگو با غرب است، تا بدان وسیله این امکان فراهم شود که توده‌های ملت به آگاهی بیشتری دست پیدا کنند و بدون هرگونه تقلید محض، راهی جدید برای خود ترسیم نمایند.^۵

در مجموع، با بررسی رهیافت‌ها و واکنش‌های سید قطب و حنفی در مورد غرب، می‌توان اذعان داشت که با وجود برخی اختلاف دیدگاه‌ها در بین آن‌ها، هر دو با لحنی استعمارستیزانه و با علم به تمدن و فرهنگ غربی، به صورت چند بعدی به نقد آن پرداخته‌اند.

۱ آقاجانی (۱۹۹۰)، ج ۲، صص ۱۰-۳۳.

۲ حنفی (۱۳۸۰)، ص ۲۰۰؛ محمد رضا وصفی (۱۳۸۷ش)، *نومعترک‌باز*، تهران، نشر نگاه معاصر، صص ۱۴۱-۱۴۲.

۳ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، صص ۲۹-۳۱، ۵۸-۶۸.

۴ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۶، صص ۲۵۳، ۲۸۷؛ ج ۸، صص ۲۵۵.

۵ وصفی، همان، صص ۱۴۲-۱۴۳.

سکولاریسم

در میان مکتب‌های غربی، سکولاریسم و ناسیونالیسم در جهان اسلام مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. اصطلاح سکولاریسم (علمانیة) که متفکران اروپایی آن را برای جدایی دین از دولت به کار می‌برند، در اواخر سده نوزده میلادی وارد قاموس زبان عربی شد.^۱ تفکر سکولار ابتدا به وسیله مسیحیان عرب در کشورهای لبنان، سوریه و مصر انتشار یافت و سپس مورد توجه متفکران مسلمان مصر قرار گرفت. شمیل پزشکی لبنانی بنیان‌گذار گرایش سکولاریسم شد و آنتوان و صروف نیز آن را ادامه دادند.^۲ اندیشمندان جریان‌های مختلف فکری مصر، در برابر این مکتب موضع‌گیری‌های متفاوتی داشتند. بنیادگرایان و در رأس آنان سید قطب، در زمره کسانی بودند که سکولاریسم را رد کردند. سید قطب تلاش می‌کرد حاکمیت خدا و شریعت را جانشین حاکمیت سکولار سازد.^۳

سید قطب شیوه زندگی اروپایی را به شدت مورد نقد قرار می‌داد؛ چرا که در باور او، آنان بین دین و زندگی جدایی انداخته و از راه خدا جدا شده بودند.^۴

سید قطب برای رد سکولاریسم تلاش می‌کند به تفاوت‌های اسلام و مسیحیت اشاره نماید، تا بدین‌گونه روشن سازد که سکولاریسم در جهان اسلام جایگاهی ندارد. به اعتقاد او، اسلام آنچه را که مربوط به قیصر است، به قیصر وانگذاشته و آنچه را که مربوط به خداست به خدا اختصاص نداده است؛ بلکه قیصر و آنچه مربوط به اوست از آن خدا به حساب می‌آید و برای قیصر حقی قرار داده نشده است.^۵ ضمناً اسلام، برخلاف مسیحیت، با همه زمان‌ها و مکان‌ها انطباق‌پذیر و با ماهیت حکومت و طبیعت زندگی آشناست؛ لذا باید حکومت کند و نمی‌تواند جدا از حکومت و سیاست باشد. اسلام بدون حکومت نمی‌تواند ثروت را بنابر نیازهای اجتماع توزیع نماید، یا برای عموم تساوی در امکانات فراهم آورد، و یا لشکر آماده داشته باشد.^۶

سید قطب در عین حال مخالف حاکمیت بشر و قانون‌های بشری بود و به همین دلیل با

۱ شاکر النابلسی (۲۰۰۱)، *الفکر العربی فی القرن العشرين*، الجزء الثاني، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الأولى، صص ۱۶۵-۱۶۶.

۲ حنفی (۱۳۸۷)، "فلسفه اسلامی معاصر"، ترجمه نادر شکر الهی، *مجله نقد و نظر*، ش ۴۳، صص ۲۲۳-۲۲۵.

3 Calvetr, ibid., p.2.

۴ سید قطب (۱۹۹۳)، صص ۴۰-۴۴، ۴۹، ۵۳.

۵ سید قطب (۲۰۰۱)، ص ۱۳.

۶ سید قطب (۱۳۶۰)، صص ۵۳، ۶۲.

سکولاریسم مخالفت می‌کرد. او تنها حاکمیت خدا را قبول داشت و دو پایه جهان‌بینی اسلامی را عبودیت و الوهیت می‌دانست. به نظر او مشروعیت حکومت اسلامی وابسته به ربانیت بود؛^۱ از این‌رو در اندیشه او جایی برای حاکمیت بشر و قانون‌های بشری وجود نداشت. حنفی نیز در بین اندیشمندان نومعتزلی مخالف و منتقد سکولاریسم است. به نظر او سکولاریسم در جهان اسلام موضعی انتقادی و حتی مخالف نسبت به سنت اسلامی اتخاذ کرد. از نظر سکولاریست‌ها، سنت منسوخ و مربوط به گذشته است و دیگر نمی‌تواند نیازهای جوامع کنونی مسلمان را تأمین کند؛ لذا بهتر است فرهنگ غربی را که فرهنگی جهانی است و همه جوامع آن را قبول کرده‌اند، بپذیریم. سکولاریست‌ها سنت را نقد می‌کردند و از غرب دفاع می‌نمودند؛ در نتیجه با مخالفت جریان‌های اسلامی روبه‌رو شدند که به طرفداری از سنت و نقد غرب می‌پرداختند.^۲ حنفی نیز، مانند سید قطب، به عنوان منتقد، سکولاریسم را حاصل تاریخ و فرهنگ غرب می‌داند؛ به همین دلیل نمی‌تواند راه حلی برای برون‌رفت از مشکلات جهان اسلام باشد.^۳ البته در صورتی که ملت و قانون و تاریخ جهان اسلام و غرب یکی بود، آن وقت دفاع از سکولاریسم و تمسک جستن و دعوت به آن، پیشرفت را در جوامع اسلامی محقق می‌ساخت؛ اما واقعیت غیر از این است و ملت‌ها دارای خصایص و مراحل متباین تاریخی و روش‌های گوناگون در راه پیشرفت هستند. به اعتقاد حنفی، انتقال سکولاریسم غربی به جامعه اسلامی اشتباهی بود که اشتباه دیگری را در پی داشت و آن واکنش تند جنبش‌های اسلامی نسبت به این اندیشه، و غرب‌زده و استعماری خواندن آن بود.

حنفی بر این باور است که هدف‌های سکولاریسم، مانند آزادی و پیشرفت، و هدف‌های گروه جنبش اسلامی را که همانا اجرای شریعت اسلام است، باید با هم تلفیق نمود و در راستای تحقق آن تلاش کرد.^۴ به طور کلی، به اعتقاد حنفی، سکولاریسم تجربه‌ای غربی و یکی از اشکال سلطه غربی بر فرهنگ ملت‌هاست.^۵

۱ سید قطب، خصائص النور الاسلامی و مقوماته، صص ۳۹-۴۳؛ سید قطب، *ماذا اعدمونی*، ص ۲۶.

۲ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، صص ۱۱۶-۱۲۷؛ حنفی (۱۳۸۷)، ص ۲۲۶.

۳ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، ص ۱۱۶.

۴ حسن حنفی و محمد عابد الجابری (۱۹۹۰)، *حوار المشرق و المغرب*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الاولى، صص ۳۵-۳۸.

۵ حنفی (۲۰۰۴)، ص ۴۰۸.

ناسیونالیسم

ناسیونالیسم یا ملی‌گرایی که در طی انقلاب کبیر فرانسه به وجود آمد، از سده نوزدهم میلادی در کشورهای اسلامی طرفدارانی یافته است و جنبشی به حساب می‌آید که از استقلال و آزادی ملت‌ها در برابر تجاوز بیگانه حمایت می‌کند.^۱ در برابر این مکتب غربی وارداتی، روشنفکران و اصلاح‌طلبان دیدگاه مثبت، و بنیادگرایان دیدگاه منفی داشتند.

در بحث ناسیونالیسم، اخوان و رهبر آنان سید قطب، مفهوم خاصی از ناسیونالیسم را قبول دارند و آن وطن‌دوستی است، که دین و مذهب را راهی برای رسیدن به آن می‌دانند. آن‌ها مفهوم رایج ناسیونالیسم و طرفداران آن را به باد انتقاد می‌گیرند و آنان را مروّجان احیای آداب و رسوم جاهلی قدیم می‌دانند که به جای اسلام، ناسیونالیسم منفی و نژادپرستی و قوم‌گرایی را ترویج می‌کنند. از نظر اخوان المسلمین، ملی‌گرایی سلطه‌جویانه و نژادی که در پی تسلط ملتی بر ملت دیگر است، زشت و منفور است؛ اما وطن‌دوستی و وطن‌خواهی به منزله فتح جهان برای ترویج اسلام، پسندیده است؛ چرا که وطن در اسلام بالاتر از مرز جغرافیایی و اقلیمی و مبتنی بر اصل وحدت بشری است و میهن‌دوستی اسلامی، برخلاف میهن‌پرستی ناسیونالیستی، بر سه پایه الهی، انسانی و جهانی استوار و از اسلام الهام گرفته شده است.^۲

به طور کلی، سید قطب وحدت ملی براساس عوامل نژادی را ناچیز می‌شمرد و بر وحدت مسلمانان بر پایه دین و اسلام تأکید داشت. او معتقد بود، اسلام آمد تا مقرر نماید که نهایتاً انسان‌ها در اعتقاد به خدا با هم پیوند دارند و تنها یک میهن وجود دارد که «دارالاسلام» است و در آن دولت مسلمان وجود دارد و شریعت خدا حکم می‌راند؛^۳ اسلام نژاد نمی‌شناسد؛ لذا عصیت خانواده، قبیله، قوم، نژاد و زمین، عصیت حقیر و ناچیزی است و مردم در پرتو اسلام به همبستگی و وحدت می‌رسند.^۴

حسن حنفی به عنوان یک اصلاح‌طلب، برخلاف سید قطب، مدافع ناسیونالیسم است. از نظر او بنیان‌گذاران مکتب ناسیونالیسم عرب در آغاز، نظامیان بودند و تحصیل کرده‌ها و دانشمندان

۱ حمید عنایت (۱۳۶۵ش)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی، ج ۲، صص ۱۹۸، ۲۰۲.

۲ میشل، همان، ج ۲، صص ۲۳۰-۲۴۰.

۳ سید قطب، معالم فی الطريق، صص ۱۲۰-۱۲۲، ۱۲۶-۱۲۷؛ سید قطب (۲۰۰۱)، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۴ سید قطب (۲۰۰۱)، ص ۱۷۶؛ سید قطب، معالم فی الطريق، ص ۱۲۸.

نیز به آن عمیقاً توجه داشتند. این مکتب از شام و زمانی آغاز شده است که اعراب می‌خواستند عملکرد خلافت عثمانی را رد نمایند و عیب‌های آن را بیان کنند و این جریان در مقابله با دولت عثمانی شکل گرفت. البته گاه بین اسلام و ملی‌گرایی، و یا بین ناسیونالیسم و منطقه‌گرایی، تعارض رخ می‌داد؛ از این‌رو، برخی تلاش کردند ناسیونالیسم را با مکتب‌های دیگر تلفیق نمایند. افرادی تلاش نمودند اسلام یا مارکسیسم یا لیبرالیسم را با ناسیونالیسم جمع کنند.^۱

حنفی به عنوان مدافع ناسیونالیسم می‌گوید: «بین عربیت (عرب‌گرایی) و اسلامیت تضادی نیست. زبان قرآن عربی است و عربیت یعنی تمدن و میراث به همراه زبان عربی؛ زبانی که ما در آن مشترک هستیم و از غیر عرب متمایز می‌شویم».^۲

البته حنفی، علاوه بر مکتب وارداتی ناسیونالیسم که وحدت ملی اساس آن محسوب می‌شود، به وحدت دینی و نیز وحدت ملت‌ها و نیروهای انقلابی منطقه اعتقاد دارد.^۳ وی معتقد است که فرهنگ و تاریخ مشترک می‌تواند عامل وحدت دولت‌های اسلامی-عربی باشد، لذا باید به پایه‌های اساسی فرهنگ توجه داشت. منبع اولیه فرهنگ مشترک توحید است که از فرد آغاز می‌شود و پس از وحدت فرد، به وحدت جامعه، وحدت امت اسلامی و سپس وحدت انسانیت ختم می‌شود و بنابراین، همه انسان‌ها یک امت محسوب می‌شوند.^۴ حنفی معتقد است، یکی از هدف‌های وحی، شکل دادن به وحدت جامعه بشری است؛ پس باید ادبیات وحدت را تولید کرد و شریعت‌مداران می‌توانند چنین ادبیاتی را تولید کنند.^۵ به اعتقاد حنفی، الآن شکل و صورت وحدت مهم نیست، بلکه وحدت هدف و وسیله و مسیر مشترک کفایت می‌کند و البته سیادت باید از آن توده‌ها و نیروهای انقلابی باشد.^۶

نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی اندیشه‌های سیاسی دو متفکر از دو جریان اصلی در جامعه مصر که در

۱ حنفی (۱۹۹۰)، صص ۹-۱۰؛ سید قطب (۱۹۸۹)، ج ۸، ص ۲۹۸.

۲ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، صص ۲۹۸-۲۹۹.

۳ حنفی (۱۹۹۰)، صص ۱۲-۱۳؛ حنفی (۱۹۸۳)، صص ۲۷۲-۲۷۴.

۴ حنفی (۱۹۹۸)، صص ۵۴۸-۵۴۹؛ حسن حنفی (۱۳۸۷ش) "وحدت فرهنگی جهان اسلام"، ترجمه مهدی مروانی، پگاه حوزه، ش ۲۴۲، ص ۲۰.

۵ حنفی (۱۹۸۹)، ج ۸، صص ۶۳-۱۴۳، ۲۹۰-۲۹۲؛ وصفی، همان، صص ۱۵۹، ۱۶۸.

۶ حنفی (۱۹۸۳)، صص ۲۷۲-۲۷۴.

اکثر کشورهای اسلامی نیز وجود دارند، یعنی جریان بنیادگرا و جریان روشنفکران دینی، پرداخته شد.

از آراء و نظرات سیاسی سید قطب، از رهبران فکری اخوان المسلمین که با کتاب معالم فی-الطریق برجسته‌ترین شخصیت فکری بنیادگرایی معاصر شناخته شده است، این گونه استنباط می‌شود که اسلام باید در قالب یک حکومت اسلامی حکومت کند و شریعت اسلام در آن به‌طور کامل اجرا شود. در این حکومت همهٔ امور باید بر پایهٔ عبودیت خدا باشد؛ لذا انسان در شئون زندگی حق ندارد از سوی خود حکم و قانونی صادر نماید؛ بلکه مرجع تمام احکام و قوانین باید خدا باشد؛ پس جایی برای معیارها و نظام‌ها و اندیشه‌های غربی وجود ندارد. سید قطب، هم مخالف حضور سیاسی غرب در جهان اسلام، و هم مخالف ارتباط یا بهره‌مندی از اندیشه و مکتب‌های فکری غرب، مانند سکولاریسم و ناسیونالیسم بود. در مورد حضور قشرهای جامعه در عرصهٔ سیاست نیز، وی حضور سیاسی و اجتماعی زنان را به دلیل لطمه خوردن به اساس خانواده و تقسیم وظایف نمی‌پذیرد.

حنفی مؤسس چپ اسلامی که از افراد شاخص جریان روشنفکری نومعتزلی است، نیز به تشکیل حکومت اسلامی اعتقاد دارد، که در آن برخی از ملزومات حکومت‌های جدید را می‌پذیرد. در اندیشهٔ سیاسی حنفی، مدرنیته و افکار مدرن در کنار سنت دارای تأثیر است.

حنفی مخالف حضور سیاسی غرب در جهان اسلام است؛ اما بر ارتباط با غرب و استفاده از فنون غربی، البته با نگاه انتقادی، تأکید می‌ورزد و در برابر مکتب‌های غربی بر اساس اندیشهٔ دینی خود موضع‌گیری می‌کند؛ لذا مخالف سکولاریسمی به شمار می‌آید که با اسلام در تضاد و محصول فرهنگ غربی است؛ اما موافق ناسیونالیسم است و بین اسلام و ناسیونالیسم تضادی نمی‌بیند. حنفی موافق نقش زنان در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی است و معتقد است که باید نقش زنان را در جامعه برپایهٔ انسان بودنشان پذیرفت و نگاه جنسیتی را کنار گذاشت و از محرومیت‌های زنان کاست.

در مجموع، بین آرای سیاسی دو متفکر یاد شده در برخی زمینه‌ها، مانند لزوم تشکیل حکومت اسلامی، مخالفت با سکولاریسم و نقد غرب، اشتراک نظر وجود دارد و در برخی زمینه‌ها، مانند لزوم حضور سیاسی-اجتماعی زنان، ناسیونالیسم، نحوهٔ ارتباط با غرب، تمدن و دستاوردهای غرب و نیز برخی از مؤلفه‌های حکومت اسلامی، اختلاف نظر مشاهده می‌شود.

منابع و مآخذ

- آقاجانی، نصرالله (۱۳۸۹)، «پیشگامان بیداری اسلامی در مصر»، معرفت، ش ۱۵۱.
- (۱۳۸۸ش)، «غرب‌شناسی وارونه؛ نقدی بر غرب‌شناسی حنفی»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱.
- البدری، جمال (۲۰۰۳)، *سيف الاخضر (دراسة في الاصولية الاسلامية المعاصرة)*، قاهره: دار قبا.
- بلك، آنتونی (۱۳۸۵ش)، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا امروز*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران: انتشارات اطلاعات.
- الحسینی، اسحاق موسی (۱۳۷۷ش)، *اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر*، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- حموده، عادل (۱۹۹۳)، *سید قطب من القرية الى المشتقه (سيرة الاب الروحي لجماعات العنف)*، قاهره: دار الخيال.
- حنفی، حسن (۱۹۸۳)، *قضايا معاصرة، في فكرنا المعاصر*، ج ۱، بیروت: دار التنوير للطباعة و النشر.
- (۱۹۹۰)، *قضايا معاصرة، في الفكر العربي المعاصر*، ج ۲، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
- (۲۰۰۴)، *من مانهاتن الى بغداد*، القاهره: مكتبة الشروق الدولية.
- (۱۹۹۸)، *التراث و التجديد موقفنا من ميراث التديم من العقيدة الى الثورة*، ج ۵: *العمل و النظر الامامة*، قاهره: مكتبة مدبولي.
- (۱۹۸۹)، *الدين و الثورة في مصر*، ج ۵: *الحركات الدينية المعاصرة*، قاهره: مكتبة مدبولي.
- (۱۹۸۹)، *الاصولية الاسلامية*، ج ۱، قاهره: مكتبة مدبولي.
- (۱۹۸۹)، *اليسار الاسلامي و الوحدة الوطنية*، ج ۸، قاهره: مكتبة مدبولي.
- (۱۳۸۷ش)، «وحدت فرهنگی جهان اسلام»، الف، ترجمه مهدی مروانی، نگاه حوزة، ش ۲۴۲.
- (۱۳۸۷)، «فلسفه اسلامی معاصر»، ب، ترجمه نادر شکر اللهی، *مجله نقد و نظر*، ش ۳ و ۴.
- حنفی، حسن و محمد عابد الجابری (۱۹۹۰)، *حوار المشرق و المغرب*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات و النشر.
- حنفی، حسن و دیگران (۱۳۸۰ش)، *میراث فلسفی ما*، گردآورنده فاطمه گواری، تهران: انتشارات یادآوران.
- خدوری، مجید (۱۳۶۹ش)، *گرایشهای سیاسی در جهان عرب*، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- سعد، حسین (۱۹۹۳)، *بین الاصله و التغریب فی الاتجاهات العلمانية عند بعض المفكرين العرب المسلمین*، بیروت: المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزيع.
- سید قطب [بی تا]، *معالم فی الطریق*، [بی جا]: منبر التوحید و الجهاد.
- [بی تا]، *خصائص التصور الاسلامي و مقوماته*، [بی جا]: منبر التوحید و الجهاد.

- [بی تا]، *السلام العالمی و الاسلام*، قاهره: دار الشروق. (۲۰۰۱).
- [بی تا]، *المستقبل لهذا الدین*، قاهره: دار الشروق. (۱۹۹۳).
- [بی تا]، *لماذا اعدمونی*، [بی جا]: منبر التوحید و الجهاد.
- [بی تا]، *الاسلام و مشکلات الحضارة*، قاهره: دار الشروق. (۱۹۹۲).
- (۱۳۶۰ش)، *مقابله اسلام با سرمایه داری و تفسیر آیات ربا*، ترجمه و اقتباس سید محمد رادمنش، تهران: بنیاد علوم اسلامی.
- عدالت نژاد، سعید (۱۳۸۰)، *تقد و بررسی هایی درباره اندیشه های نصر حامد ابوزید*، تهران: انتشارات مشق امروز.
- عزام، عبدالله [بی تا]، *عماق الفكر الاسلامی (الشهید سید قطب)*، بیساور: مرکز شهید عزام الاعلامی.
- علی خانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۸۴ش)، *اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی عثمانی*، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵ش)، *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- (۱۳۵۸ش)، *سیری در اندیشه سیاسی عرب از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم*، تهران: چاپخانه سپهر.
- غروی، سعیده (۱۳۸۳)، «معرفی معتزلیان معاصر»، *مشکوة النور*، ش ۲۴ و ۲۵، ص ۱۳۲.
- محمود، سمیر [بی تا]، *الدر الثمین فی جماعة الاخوان المسلمین*، [بی جا]: [بی نا].
- مرادی، مجید (۱۳۸۲ش)، «تقریر گفتمان سید قطب»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۱.
- مرشدی زاد، علی (۱۳۸۶)، «حسن حنفی، زندگی، آثار و دیدگاه ها»، *رهیافت انقلاب اسلامی*، ش ۲.
- منظمی، علی (۱۳۷۵ش)، «سید قطب نویسنده معاصر مصر»، *مجله زبان و ادبیات*، ش ۱۳۹ و ۱۴۰.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۷ش)، *تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- النابلسی، شاکر (۲۰۰۱)، *الفکر العربی فی السده العشرین*، الجزء الثاني، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النشر.
- وصفی، محمدرضا (۱۳۸۷ش)، *نومعتزلیان*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- Calvtr, Jahn(2010), *Sayyid Qutb and the origins of radical Islamism*, New York: Chichester.